

# خصوصیات شورش‌های موجود در ایران و وظایف طبقه‌ی کارگر

## سامان حق‌وردی

خیابان‌های شهرهای مختلف ایران بار دیگر در مرداد ۹۷ به صحنه‌ی نمایش اعتراض و شورش تبدیل شده‌اند. این شورش‌ها ادامه‌ی شورش‌های دی‌ماه ۹۶ هستند. **نارضایتی محرک** این شورش‌ها، عمدتاً مشکلات متعدد معیشتی و وضع وخیم اقتصادی توده‌های مردم ایران است. کسانی که در شورش‌ها حضور دارند، عمدتاً **خواستگاه طبقاتی‌شان**، لایه‌های فرودست اجتماعی است که برای دهه‌ها هم‌هزینه‌ی توسعه‌ی سرمایه‌داری در ایران و حداکثرسازی سود طبقه‌ی سرمایه‌دار بر سر آنان آوار شده است و هم آنان بوده‌اند که هزینه‌ی تحریم‌های سنگین سالیان گذشته که از طرف امپریالیسم آمریکا و متحدانش علیه دولت جمهوری اسلامی اعمال شده را پرداخت کرده‌اند. با این همه، ابراز این نارضایتی‌ها در یک برنامه و چشم‌انداز رهایی‌بخش صورت‌بندی نشده است. خواسته‌های معیشتی و اقتصادی این اقشار عمدتاً فرودست در شورش‌های جاری، در **قالب و شکلی سرمایه‌دارانه**، قوام گرفته و صورت‌بندی شده و بنا به جهت‌گیری فعلی بین‌المللی جمهوری اسلامی، این شکل و صورت‌بندی خاص بروز اعتراضات، خصیصه‌ی آمریکاپرستی و **گرایش به سمت امپریالیسم آمریکا** نیز پیدا کرده است.

در واقع، **سیاست اجتماعی** که شورش‌های جاری از طریق شیوه‌ی بروز اعتراضات خود، آن را به جامعه‌ی ایران به‌عنوان جامعه‌ی "آرمانی" آتی تجویز می‌کند، یک جامعه‌ی سرمایه‌داری پروآمریکایی است که دولت آن لیبرال و سکولار است و در آن "فساد، رشوه و ارتشاء و اختلاس" جایی ندارد! سرمایه‌داری "پیشرفته‌ی بدون فساد"، اسطوره‌ای است که شورش‌های جاری، چشم‌انداز خود را در آن می‌جوید؛ اسطوره‌ای که بارها و بارها، جریان‌ات بورژوازی توانسته‌اند با آن عمر سرمایه‌داری را تقریباً در تمام کشورهای دنیا طولانی و طولانی‌تر کنند. این اسطوره، در درجه‌ی نخست این حقیقت را که غارت اصلی در سرمایه‌داری، غارت کار پرداخت‌نشده‌ی طبقه‌ی کارگر از طریق استثمار فزاینده این طبقه و استخراج ارزش اضافی است، پنهان می‌کند. در درجه‌ی ثانی، کتمان می‌کند که تا زمانی که سرمایه حاکم است و پول قدرت اقتصادی و اجتماعی می‌آورد، فساد اداری و بوروکراتیک در تمام جوامع سرمایه‌داری وجود خواهد داشت؛ چرا که پول از هر راهی که به‌دست آمده باشد، بو نمی‌دهد و شهوت پول‌پرستی و فساد بوروکراتیک همواره با سرمایه‌داری خواهد بود. در درجه‌ی ثالث، این اسطوره کتمان می‌کند که هرچه سرمایه‌داری پیشرفته‌تر شود، شیوه‌های فساد بوروکراتیک را سیستماتیک‌تر، قانونی‌تر، قدرتمندتر، "قابل‌پذیرش‌تر" و پیچیده‌تر می‌کند؛ اگر باور ندارید به وال استریت نگاه کنید؛ به "بهشت‌های امن مالیاتی" در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری نگاه کنید؛ به بانک‌های بزرگ بین‌المللی نگاه کنید که نه تنها به هیچ‌کس پاسخگو نیستند، بلکه حمایت دولت‌های بورژوازی را هم دارند و فسادهای موجود در آنها با فسادهای هیچ موسسه‌ی مالی و اعتباری در ایران قابل مقایسه نیست. اسطوره‌ی سرمایه‌داری "پیشرفته‌ی بدون فساد"، بزرگ‌ترین دروغ موجود در تاریخ سرمایه‌داری است و متأسفانه این اسطوره است که شورش‌های جاری سر بر آستان پرستش آن نهاده است.

به‌جز سیاست اجتماعی، هر جنبشی را باید با **معیار گرایش بین‌المللی** آن نیز سنجید. از منظر گرایش بین‌المللی، وضع شورش‌های جاری بسیار وخیم‌تر و مخرب‌تر می‌نماید. این شورش نه تنها از تهاجم وسیع امپریالیسم آمریکا و متحدانش به گوشه‌گوشه جهان، خصوصاً خاورمیانه، حمایت می‌کند، بلکه خود به‌عنوان مجری یک بخش از این تهاجم، دست به عمل می‌زند؛ این بخش از تهاجم امپریالیستی، که این شورش به‌مثابه‌ی یکی از مجریان پیاده‌سازی آن دست به عمل می‌زند، بسط نفوذ آمریکا در ایران است. اکثر کسانی که در خیابان‌ها هستند، به خیابان نیامده‌اند تا برنامه‌ای امپریالیستی را در ایران پیاده کنند؛ این نیت آن‌ها نبوده است. اما تاریخ را بسیاری از اوقات، نیت و انگیزه‌ی عاملان انسانی نمی‌سازد، بلکه جریان‌ها و نیروهایی می‌سازند که عمل انسان‌ها در چارچوب آن‌ها قرار می‌گیرد. نیت و انگیزه‌ی بسیاری از افراد حاضر در کف خیابان در

این شورش‌ها، در وهله‌ی اول، بهبود وضع اقتصادی است و به‌خاطر شکل شورش‌ها، بلافاصله با سرنگونی‌طلبی و خواست براندازی جمهوری اسلامی گره خورده است. نیات دیگر همچون برخی آزادی‌های مدنی، همچون آزادی انتخاب نوع پوشش، نیز در این شورش‌ها قابل مشاهده است. صورت‌بندی شورش‌های جاری به‌نحوی بوده است که کل این مجموعه‌ی نیات و انگیزه‌ها، در چارچوب تهاجم امپریالیستی آمریکا قرار می‌گیرد. شعارها را ببینید؛ نیروهای کف‌خیابان در همان حال که تصور می‌کنند «آگاهی» خود را بر زبان می‌آورند، حرف دولت آمریکا می‌زنند: سوریه را رها کن؛ فکری به حال ما کن. نه غزه نه لبنان؛ جانم فدای ایران. دشمن ما همین جاست؛ دروغ می‌گن آمریکا است. هیچ چیزی بهتر از این شعارها در چارچوب برنامه‌ی تهاجم امپریالیستی آمریکا در خاورمیانه قرار نمی‌گیرد.

کسانی که در خیابان‌ها هستند به اشتباه گمان می‌کنند که به این دلیل تهنی‌دست و فرودست هستند و سال به سال تهنی‌دست‌تر نیز شده‌اند، که "ثروت سرشار آن‌ها در سوریه و یمن و لبنان و عراق و فلسطین، هزینه شده است". این یک ایدئولوژی بورژوازی است که اپوزیسیون بورژوازی خارج از کشور آن را بیش از همه ترویج می‌کند؛ ایدئولوژی‌ای که استثمار و غارت سرمایه‌داری را کتمان کرده و آن را غسل تعمید می‌دهد. کسانی که در شورش‌های جاری در خیابان‌ها هستند، این ایدئولوژی را پذیرفته‌اند و حال با صدای رسا در حال بیان آن هستند. اما این بیان، چه آن‌ها بدانند و چه ندانند در چارچوب تهاجم امپریالیستی آمریکا و توسعه‌طلبی آن قرار می‌گیرد. این گرایش بین‌المللی امپریالیستی که در شورش‌های جاری، نهادینه شده است، به شدت به آن خصلتی ابلهانه داده است: اگر در جنبش سبز، طبقه‌ی متوسط شیفته‌ی غرب، به‌قول خودشان طبقه‌ی متوسط "تحصیل‌کرده‌ی مدرن"، به‌عنوان بدنه‌ی جنبش در خیابان حضور داشت و یک گرایش امپریالیستی را به پیش می‌برد؛ اکنون این عمدتاً فرودستان هستند که با نیات عمدتاً معیشتی در خیابان‌ها ظاهر شده‌اند و به سربازپیاده‌های یک گرایش امپریالیستی تبدیل شده‌اند.

و بالاخره، رهبران شورش‌های جاری، برخلاف جنبش سبز، در جناحی از گرایش‌های سرمایه‌دارانه‌ی داخلی جای نگرفته‌اند، بلکه در اپوزیسیون بورژوازی خارج از کشور قرار دارند. در این شورش‌ها، رهبری متمرکز جای خود را به رهبری متکثری داده است که در جریانات بورژوازی خارج از کشور قرار دارد؛ این رهبری متکثر، طیف نسبتاً گسترده‌ای را از آمدنیوز و ری‌استارت و پهلوی‌چی‌ها و سلطنت‌طلبان و مجاهدین خلق و شبکه‌ی من و تو و صدای آمریکا و بی‌بی‌سی فارسی را دربر می‌گیرد. هر کدام از این‌ها تا حدی امر رهبری را در شورش‌های جاری به پیش می‌برند و خط کلی توسط آن‌ها که ترسیم و رهبری می‌شود. اگر دوباره بخواهیم با جنبش سبز مقایسه کنیم، رهبری متکثر شورش‌های جاری، بسیار بیش از رهبری متمرکز جنبش سبز، طرفدار آمریکا است و آینده و آمال و آرزوهای خود را در آیینی برنامه‌ها و طرح‌های کاخ سفید می‌بیند.

\*\*\*

دولت سرمایه‌داری در ایران هیچ راه‌حلی برای شرایط حاد پیش‌آمده‌ی اقتصادی و تنگنای معیشتی ایجاد شده ندارد. پاسخی که آن‌ها به این وضعیت می‌دهند، چیزی جز تحمیل هزینه‌های وضعیت حاد جاری و تحمیل هزینه‌های بحرانی اقتصادی که سرمایه‌داری ایران احتمالاً عن‌قرب وارد آن خواهد شد، به طبقه‌ی کارگر و فرودستان کشور نیست. مجلس و وزارت‌خانه‌ها و سایر نهادهای تصمیم‌گیر، تقریباً توافق نظر دارند که پاسخ به وضعیت موجود، پاسخ به تنگ‌تر شدن حلقه‌ی تحریم‌ها، پاسخ به بحران ارزی، پاسخ به بحران موجود در بازار طلا، پاسخ به وضعیت اسفناک بازار مسکن و غیره، باید در حیطه‌ی برنامه‌های نتولیبرالی باشد. نسخه‌های تجویز شده توسط آن‌ها، نظیر خصوصی‌سازی بیشتر و واگذاری فزاینده‌ی اموال دولتی به قصد چیزی که آن‌ها اسمش را "جذب نقدینگی" می‌گذارند، چیزی جز نتولیبرالیسم بیشتر و رشدیابنده‌تر نیست.

به همین نحو، بسته‌ی جدید ارزی که به‌زودی از آن رونمایی خواهد شد و طبق گزارش برخی رسانه‌ها، یک مؤلفه‌ی آن، آزادسازی نرخ ارز است، چیز جز ارزان‌سازی هرچه بیشتر نیروی کار و تلاش برای تحمیل هرچه بیشتر هزینه‌ها به طبقه‌ی کارگر و فرودستان جامعه‌ی ایران نیست. نرخ ارز (دلار) دولتی به یک‌باره از ۲۱ فروردین سال جاری با اعلام اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهور، از ۳۷۰۰ تومان به ۴۲۰۰ تومان رسید و با این کار، اولین گام حقوقی و قانونی در راستای ارزان‌سازی نیروی کار (در مدت اخیر) برداشته شد. در گام بعد چه تولیدکنندگانی که مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و ماشین‌آلات خود را

از خارج وارد می‌کردند و چه واردکنندگان کالاهای مصرفی، قیمت‌گذاری کالاهای خود را نه بر اساس ارز ۴۲۰۰ تومانی، بلکه ارز ۷۵۰۰ تومانی و سپس ۸۵۰۰ تومانی و سپس ۹۵۰۰ تومانی و اخیراً ۱۰ هزار و اندی تومانی انجام دادند که این گام چیزی جز ارزان‌سازی عملی نیروی کار نبود؛ قیمت تمام کالاها افزایش می‌یافت و این باعث می‌شد تا دستمزدها، به‌صورت واقعی هرچه بیشتر کاهش یابند و بخشی از معیشت طبقه‌ی کارگر و فرودستان ایران از سفره‌های آن خارج شود و به جیب طبقه‌ی سرمایه‌دار برود. گام دوم، گام ارزان‌سازی عملی نیروی کار و تحمیل هزینه‌ها به‌صورت عملی به طبقه‌ی کارگر و فرودستان بود. دولت مکرراً در لفظ می‌گفت که این افزایش قیمت‌ها غیرقانونی است؛ اما در عمل نه تنها نتوانست جلوی آن‌ها را بگیرد، بلکه مشخص شد که تمام تولیدکنندگان و واردکنندگان، قیمت‌های خود را بالا برده‌اند و این قیمت‌گذاری بر اساس نرخ ارز در بازار سیاه، عمومیت یافته است. وقتی یک چیز بین سرمایه‌داران عمومیت یافته باشد، دولت سرمایه‌داری می‌تواند آن را به قانون نیز تبدیل کند. بسته‌ی جدید ارزی که به زودی از آن رونمایی خواهد شد، چنین هدفی را در سر دارد و سومین گام در راستای ارزان‌سازی نیروی کار و هجوم به معیشت طبقه‌ی کارگر و فرودستان ایران است. عبارت‌هایی همچون "تعمیق بازار ثانویه ارز" یا "پمپاژ ارز پتروشیمی‌ها، شرکت‌های تولیدکننده فلزات و مواد معدنی به بازار ثانویه" چیزی جز دست‌اندازی جدید طبقه‌ی سرمایه‌دار و دولت آن به سفره‌ی طبقه‌ی کارگر و فرودستان ایران از طریق آزادگذاری نرخ ارز نیست. گرچه هنوز این بسته به‌صورت رسمی اعلام نشده است، اما اگر گزارش رسانه‌ها در مورد محتوای آن صحت داشته باشد (که به احتمال زیاد صحت دارد)، با این بسته‌ی جدید ارزی، نرخ‌هایی که تا پیش از این نرخ‌های بازار سیاه ارز خوانده می‌شد و آنقدر بالا بودند، که مو بر تن آدم سیخ می‌کردند، به نرخ‌های رسمی ارز تبدیل خواهد شد. تبدیل این نرخ‌ها به نرخ‌های رسمی، قدرت خرید کارگران و فرودستان ایران را هرچه بیشتر کاهش خواهد داد.

پاسخ سرمایه‌دارانه‌ی دولت به شرایط وخیم موجود، حتی یک پاسخ سرمایه‌دارانه‌ی کنترل‌گرایانه هم نبود! بلکه نئولیبرالیسم بیشتر بود. در سالیان اولیه پس از انقلاب، دولت برای این‌که بتواند جنبش طبقه‌ی کارگر در شوراهای کارگر را به زانو درآورد، پاسخ سرمایه‌دارانه‌ی کنترل‌گرایانه را در دستور کار قرار داد و کارخانه‌ها را ملی‌سازی کرد تا بتواند کنترل آن‌ها را از دست شوراهای کارگری خارج سازد. حمله‌ی دولت عراق به ایران و جنگ هشت‌ساله، برای چند سال، به این پاسخ کنترل‌گرایانه، قوت بیشتری داد. اکنون اما دولت این پاسخ سرمایه‌دارانه‌ی کنترل‌گرایانه را انتخاب نکرد. وقتی هیچ سرمایه‌داری حاضر نشد، کالای خود را بر اساس نرخ ارز دولتی ۴۲۰۰ تومانی قیمت‌گذاری کند و دولت نیز مجازاتی برای آن‌ها در نظر نگرفت، بر همگان مشخص شد که دولت آن‌چنان در نئولیبرالیسم و باور به آزادگذاری سرمایه‌دارها، غرق شده که حتی بازوهای نظارتی کافی برای بازرسی‌ها را نیز در اختیار ندارد! مشخص شد که نه اتاق اصناف ایران و نه سازمان تعزیرات حکومتی و نه سازمان حمایت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان، هیچ کدام نمی‌توانند مانع از این شوند که قیمت‌ها به‌صورت تصاعدی بالا نرود. فارغ از این جنبه‌های عملی و فنی ماجرا، هنوز نئولیبرالیسم باور مسلط دولت و مجلس و سایر نهادهای تصمیم‌گیر است؛ در واقعی شکلی است که دولت به‌خود گرفته و این بود که پاسخ سرمایه‌دارانه، باز هم از میان جعبه‌ابزار "اقتصاددانان" نئولیبرال جستجو شد.

پاسخ نئولیبرالی اما وضعیت را در چیزی که هست هم (در همین وضعیت وخیم معیشتی فعلی) فریز نمی‌کند. این پاسخ در اوج شرایط بد معیشتی، یک تهاجم بزرگ را به سفره طبقه‌ی کارگر و فرودستان ایران ترتیب می‌دهد و سعی می‌کند تا احتمالاً با ارائه‌ی یکی دو سبد کالا به معدودی از افراد جامعه، چهره‌ی زشت و کتمان‌ناشدنی این تهاجم را به خیال خام خود "کتمان" کند. این پاسخ شرایط معیشتی را وخیم‌تر خواهد کرد و نارضایتی‌های محرک شورش‌های جاری را تشدید خواهد نمود. شکل نئولیبرالی‌ای که دولت سرمایه‌داری در ایران به‌خود گرفته است، حتی حیطه‌ی پاسخ‌های سرمایه‌دارانه‌ی آن را نیز محدود کرده است. آینده را نمی‌توان پیش‌بینی کرد که آیا این دولت از این شکل نئولیبرالی گذر خواهد کرد و شکل دیگری را اختیار خواهد کرد یا نه؛ اما این شکل نئولیبرالی در لحظه‌ی فعلی آن‌چنان وزن بزرگی دارد که مانع از آن شده تا دولت سرمایه‌داری در ایران، سایر پاسخ‌های سرمایه‌دارانه، نظیر پاسخ‌های کنترل‌گرایانه را امتحان کند. سرمایه‌داری در قالب پاسخ‌های کنترل‌گرایانه هم به راه‌حلی برای خاتمه دادن به مشکلات معیشتی نخواهد رسید (چرا که علل این مشکلات خود سرمایه است)، اما شاید این پاسخ‌ها بتوانند وضعیت وخیم معیشتی را در چیزی که هست، فریز کنند و نارضایتی‌های معیشتی را بیش از این تشدید نکنند.

با این حال، شکلی که دولت سرمایه‌داری در ایران به خود گرفته است، فعلاً مانع از این شده که گرایشی به سمت این پاسخ‌های سرمایه‌دارانه‌ی کنترل‌گرایانه، ایجاد شود.

**شکل و صورت‌بندی سرمایه‌دارانه و در عین حال امپریالیستی شورش‌های جاری** مانع از این شده تا محتوای این جنبش در ظرف دیگری خود را به نمایش بگذارد؛ ظرفی که رهایی‌بخش باشد و بتواند جامعه را از وضعیت وخیم موجود نجات دهد. از آن طرف، شکل و صورت‌بندی سرمایه‌دارانه و نئولیبرالی دولت در ایران مانع از آن شده است که این دولت بتواند گامی هرچند کوچک در راستای کاهش دردهای معیشتی توده‌های انبوه مردم بردارد. وضعیت بخرنجی ایجاد شده است: دولت و سرمایه‌داری در ایران، دم به دم مواد اولیه‌ی بیشتری برای دیگ جوشان شورش‌های جاری مهیا می‌کنند؛ آنان باری که بر دوش فرودستان جامعه است را روز به روز سنگین‌تر می‌کنند؛ نارضایتی‌های معیشتی محرک این شورش‌ها را روز به روز فزون‌تر می‌کنند. از آن سو، ایدئولوژی سرمایه‌دارانه و امپریالیستی این شورش‌ها روز به روز تقویت می‌شود و روز به روز این باور در شورش‌ها نهادینه‌تر می‌شود که مشکل، "گسیل ثروت‌های جامعه به غزه و لبنان و سوریه و... است" و "راه‌حل همان چیزی است که ترامپ و بولتون و پمپئو می‌گویند". چه نیرویی باید این فضای به‌شدت خطرناک را بشکند؟

\*\*\*

طبقه‌ی کارگر تنها نیرویی است که این می‌تواند این فضا را بشکند: این طبقه تنها نیرویی است که می‌تواند برنامه‌ای غیربورژوازی و غیرامپریالیستی پیش بدهد. سیاست اجتماعی پیشنهادی شورش‌های جاری، سرمایه‌دارانه است؛ طبقه‌ی کارگر تنها نیرویی است که می‌تواند یک **سیاست اجتماعی عدالت‌طلبانه و رهایی‌بخش**، یعنی سیاست اجتماعی سوسیالیستی، پیشنهاد کند. گرایش بین‌المللی شورش‌های جاری امپریالیستی است؛ طبقه‌ی کارگر تنها نیرویی است که می‌تواند سیاست اجتماعی عدالت‌طلبانه و رهایی‌بخش خود را در یک **گرایش بین‌المللی ضدامپریالیستی** دنبال کند.

فضا آن‌قدر خطرناک شده است که بدون سیاست اجتماعی عدالت‌طلبانه و رهایی‌بخش، ضدامپریالیسم، و بدون ضدامپریالیست بودن، در اختیار داشتن یک سیاست اجتماعی رهایی‌بخش، نمی‌تواند وجود داشته باشد. دولت سرمایه‌داری ایران که به اشتباه ادعای ضدامپریالیستی بودن دارد، با سیاست اجتماعی سرمایه‌دارانه و استثمارگرایی خود، دم‌به‌دم در حال تولید نیروهایی است که واضحاً امپریالیست هستند. جنبشی در لحظه‌ی فعلی رهایی‌بخش است که سیاست اجتماعی آن، عدالت‌طلبانه و سوسیالیستی و گرایش بین‌المللی آن، ضدامپریالیستی باشد. این دو از هم **جدایی‌ناپذیرند**. طبقه‌ی کارگر تنها نیرویی است که می‌تواند این هر دو شرط را، هم در حوزه‌ی سیاست اجتماعی پیشنهادی برای مبارزه و هم در حوزه‌ی گرایش بین‌المللی، برآورده کند.

برای برآورده کردن دو شرط سیاست اجتماعی عدالت‌طلبانه و رهایی‌بخش داشتن و گرایش بین‌المللی ضدامپریالیستی داشتن، جنبش طبقه‌ی کارگر باید در وهله‌ی نخست مبارزات حوزه‌ی خود را که در سطح این کارخانه و آن کارخانه در جریان است و مطالبات آن، خواسته‌های کارگران کارخانه‌ای مشخص را دربر می‌گیرد، فراتر برده و با زبانی عام‌تر رو به کل جامعه سخن بگوید. در لحظه‌ی فعلی دیگر نمی‌توان صرفاً به این دل‌خوش بود که تقاضای افزایش دستمزد در یک کارخانه را مطرح کرد، یا تقاضای ممانعت از خصوصی‌سازی را در شرکت دیگری مطرح کرد یا موضوع اعتصاب و اعتراض را جلوگیری از تعدیل نیرو در کارخانه‌ای مشخص قرار دارد یا به دستمزدهای عقب‌افتاده در فلان شرکت اعتراض کرد. این خواسته‌های حوزه‌ای باید همچنان مطرح شوند، اما نکته این نیست که این خواسته‌ها باید با خواسته‌های عام‌تری تکمیل شوند و شعارهایی رو به کلیت جامعه سر داد شود. باید با توجه به گران شدن وسائل معاش و بالا رفتن قیمت تمام اقلام موردنیاز زندگی، خواسته‌ی افزایش دستمزد تمام کارگران در تمام نقاط ایران مطرح شود و بر سر آن مبارزه صورت گیرد. در همین مبارزات فی‌الحال موجود، می‌توان این خواسته را مطرح کرد. به‌عنوان یک تاکتیک در مقطع فعلی باید خواسته‌ی عام مبارزه با خصوصی‌سازی مطرح شود و عمومی‌سازی کلیه‌ی شرکت‌هایی که به دلیل خصوصی شدن شرایط دشواری پیدا کرده‌اند، نظیر هپکو، گروه ملی صنعتی فولاد و شرکت‌های معدنی مطرح شود. مبارزات فعلی طبقه‌ی کارگر در شرایطی قرار دارد که گذار به این **مرحله‌ی عام‌تر** که یک سری از خواسته‌ها را برای **کل طبقه‌ی کارگر و کل جامعه** مطرح می‌کند، واقع‌بینانه است و این امکان وجود دارد. فضای

مبارزاتی بر طرح چنین خواسته‌هایی وجود دارد. کارگران هپکو وقتی در مقابل سازمان خصوصی‌سازی تجمع کرده‌اند، می‌توانند نه تنها به خصوصی‌سازی هپکو، بلکه به خصوصی‌سازی تمام واحدهای تولیدی کشور اعتراض کنند. خواسته‌های عام‌تری که در جریان **مبارزات حوزه‌ای** موجود سر داده می‌شوند، می‌توانند مبارزات حوزه‌ای را به هم گره بزنند و از آن یک **مبارزه‌ی عام و فراگیر** بسازند که خطاب‌اش به کل طبقه‌ی کارگر و کل جامعه است و خواسته‌هایی را مطرح می‌کند که خواسته‌های کل طبقه‌ی کارگر و فرودستان ایران است.

اگر این خواسته‌های عام‌تر در جریان مبارزات طبقه‌ی کارگر مطرح شوند، مبارزه‌ی حوزه‌ای-صنفي طبقه‌ی کارگر یک گام به جلو برخواهد داشت و به مبارزه‌ی اقتصادی-سیاسی-اجتماعی تبدیل خواهد شد. در این مبارزه‌ی سیاسی-اقتصادی-اجتماعی، یک سیاست اجتماعی عدالت‌طلبانه و رهایی‌بخش وجود خواهد داشت که خطاب آن به کل جامعه خواهد بود. در شرایطی که بورژوازی هیچ راه‌حلی نمی‌تواند برای وضعیت وخیم موجود داشته باشد، در صورتی که مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر به دنبال چنین سیاست اجتماعی عدالت‌طلبانه‌ای باشد با تشکلیابی و سازمان‌هایی که در جریان مبارزه ایجاد می‌کند، خود را برای پایه‌ریزی جامعه‌ی عدالت‌طلبانه و آزادی‌خواهانه‌ی سوسیالیستی، آموزش می‌دهد و آماده می‌سازد. در صورتی که طبقه‌ی کارگر، خطاب عام مختص به خود را در جریان مبارزات‌اش **بنیان نهد**، هر آن احتمال این وجود دارد که بخشی از نیروی آن، جذب شورش‌های جاری شود. شورش‌های جاری با زبانی عام حرف می‌زنند؛ طبقه‌ی کارگر باید از دل مبارزات موجود خود، زبان عام مختص به خود را ایجاد کرد و با آن، تمام جامعه از جمله بدنه‌ی شورش‌های جاری را خطاب قرار دهد. در صورتی که از طریق طرح خواسته‌های مبارزاتی عام‌تر، این بیان عام و زبان عام توسط طبقه‌ی کارگر بنیان گذاشته شود، شکی نیست که جنبش طبقه‌ی کارگر بخشی از بدنه‌ی شورش‌های جاری را جذب خود خواهد کرد. خواسته‌های معیشتی آن‌ها در قالب سیاست اجتماعی عدالت‌طلبانه‌ای که باید امیدوار بود تا طبقه‌ی کارگر پیش بنهد، تأمین می‌شود و نه در "آرمان‌شهر" تقلبی سرمایه‌داری "پیشرفته‌ی بدون فساد". ده‌ها خواسته‌ی معیشتی می‌توان ردیف کرد که جنبش طبقه‌ی کارگر می‌تواند در لحظه‌ی فعلی نسخه‌ی عام و همه‌گیر آن‌ها را در مبارزات خود بگنجاند. اگر قرار به اولویت‌بندی باشد، جنبش طبقه‌ی کارگر می‌تواند ابتدا به سراغ مطرح کردن شعارهایی برود که بیشتر با مبارزات حوزه‌ای-صنفي‌اش تناسب دارد و می‌تواند یک گام این مبارزات را عام‌تر کند و سپس بقیه خواسته‌های عام را نیز مطرح کند. تلاش برای عام کردن موضوع مبارزات، وحدت طبقه‌ی کارگر را افزایش می‌دهد و بخشی از فرودستان را، حتی کسانی که در حال حاضر به‌عنوان بدنه‌ی شورش‌های جاری عمل می‌کنند، جذب جنبش مبارزاتی طبقه‌ی کارگر خواهد کرد.

جنبش طبقه‌ی کارگر علاوه بر نمایش سیاست اجتماعی عدالت‌طلبانه‌ی خود، باید گرایش ضدامپریالیستی خود را نیز به نمایش بگذارد. نفوذ و توسعه‌طلبی امپریالیسم آمریکا در هیچ نقطه‌ای، معیشت بهتر به باور نیاورده است: عراق، افغانستان، لیبی، سوریه، سودان جنوبی، مصر، یمن و... مثال‌های زنده این واقعیت‌اند. لازم نیست جنبش طبقه‌ی کار در جریان اعتراضات خود پلاکاردهایی از برخی از نهادهای حکومت در جمهوری اسلامی را بالا برد تا نشان دهد که جزئی از شورش‌های جاری (شورش‌های دی ۹۶ یا مرداد ۹۷) نیست. این جنبش می‌تواند پرچم و پلاکارد مستقل خود را با افتخار بالا بگیرد و با افتخار پرچم آمریکا و تصاویر رهبران آمریکا را بسوزاند تا نشان دهد که واقعاً (و نه به صورت ناقص یا تقلبی) ضدامپریالیست است. شعار مرگ بر آمریکا، یا مرگ بر امپریالیسم آمریکا، می‌تواند و باید از زبان اعتراضات کارگری بیرون آید. جنبش طبقه‌ی کارگر می‌تواند و باید پرچم مبارزه با تهاجم آمریکا را در دست بگیرد؛ چرا که تنها نیرویی است که سیاست اجتماعی آن به‌نحوی است که نیروهای آمریکاپرست و شیفته‌ی امپریالیسم آمریکا، تولید نمی‌کند. سیاست اجتماعی طبقه‌ی کارگر، سرنوشت جامعه را به دست طبقه‌ی کارگر و فرودستان متحد آن می‌دهد تا آن‌ها جامعه را بر بنیادی عدالت‌طلبانه و آزادی‌خواهانه بسازند؛ اما سیاست اجتماعی دولت سرمایه‌داری در ایران، آن‌چنان منافع فرودستان را قربانی سودهای کلان سرمایه‌داران می‌کند که نتیجه‌اش حالا این شده که بخش بزرگی از فرودستان، شیفته‌ی آمریکا شده‌اند! پرچم مبارزه با تهاجم امپریالیستی واقعاً برآزنده‌ی کدام است؟ آن که سیاست اجتماعی‌اش آن‌چنان استثمارگرانه است که فرودستان را آن‌قدر از خود بیگانه ساخته که به هیولای ترامپ و بولتون به چشم "فرشته‌ی نجات" نگاه می‌کنند یا آن‌که تنها نیرویی است که با سیاست اجتماعی عدالت‌طلبانه و رهایی‌بخش خود می‌تواند یک پایه‌ی مادی قوی برای ضدامپریالیست بودن بسازد؟

بخشی از جامعه به تکاپو افتاده است و در به در به دنبال یک سیاست اجتماعی متفاوت می‌گردد. وضعیت معیشتی و بحران‌های زیست‌محیطی ناشی از توسعه‌ی سرمایه‌داری، نظیر بحران آب، آن‌چنان حاد شده است که بخشی از فرودستان، از هر سیاست اجتماعی که گمان کنند با سیاست فعلی متفاوت است، استقبال می‌کنند. وضعیت آن‌چنان حاد شده است که آمدنیوز و ری‌استارت و بنی‌صدر و رضا پهلوی و دیگر تفاله‌های کودن جریانات بورژوازی هم در شورش‌های جاری، رهرو پیدا کرده‌اند. دولت سرمایه‌داری در ایران در چنین شرایطی از یک طرف با برنامه‌هایی همچون خصوصی‌سازی فزاینده و افزایش شدید نرخ ارز، تهاجم گسترده‌تری را به سفره‌ی طبقه‌ی کارگر و فرودستان ایران رقم زده است و از طرف دیگر، با دو اسطوره سعی می‌کند که شورش‌های جاری را "تبیین" کند؛ **اسطوره‌ی اول**، اسطوره‌ی "انحراف اعتراضات توسط عده‌ای اندک" است؛ این است که شعارهای سرداده‌شده در اعتراضات همگی علیه گرانی بوده و بعد عده‌ی اندکی شعارها را "منحرف" و به سمت "نه غزه؛ نه لبنان" یا "درخواست سرنگونی جمهوری اسلامی"، سوق داده‌اند و "بعد نیز همه چیز را آتش زده‌اند و اعتراض به اغتشاش تبدیل شده است". این اسطوره‌ی اول است. **اسطوره‌ی دوم** نیز این است که همه‌ی این اعتراضات و شورش‌ها "توطئه" بوده و در "اتاق‌ها عملیات اغتشاشات در اربیل و هرات" برنامه‌ریزی و نعل به نعل توسط عوامل این اتاق‌ها، اجرا شده است. اسطوره‌ی اول نادیده می‌گیرد، که در شورش‌های جاری، خواسته‌های معیشتی به نحو تنگاتنگی به سرنگونی‌طلبی و شیفتگی به آمریکا گره خورده است و اسطوره‌ی دوم نیز نادیده می‌گیرد، که هیچ توطئه‌ای تا زمان که شرایط پیاده‌سازی آن محقق نباشد، نمی‌تواند دنبال شود. این سیاست اجتماعی سرمایه‌دارانه و استثمارگرانه در ایران بوده است که بخشی از فرودستان را در شرایط فعلی به این سوق داده که با هرچیزی که دولت ایران با آن موافق است، مخالف باشند! اسطوره‌ی دوم نادیده می‌گیرد که این خود دولت سرمایه‌داری ایران بوده است که در دهه‌های گذشته، مشغول پرورش نارضایتی‌های معیشتی بوده که هم‌اکنون به عامل محرک این شورش‌ها تبدیل شده‌اند.

نه با سیاست اجتماعی‌ای که دولت سرمایه‌داری پیش گرفته و نه با این دو اسطوره‌ای که برای "تبیین" شورش‌ها به آن متوسل شده، شورش‌های جاری صحنه را ترک نخواهند کرد. در وضعیت موجود تنها یک نیروی رهایی‌بخش وجود دارد که می‌تواند با سازمان‌دهی خود، کار عظیمی انجام دهد. این نیرو طبقه‌ی کارگر است که با پیش نهادن **سیاست اجتماعی عدالت‌طلبانه** خود که در **بستر گرایش ضدامپریالیستی** دنبال می‌شود، می‌تواند رهایی را برای جامعه به ارمغان آورد. اکنون زمان این است که طبقه‌ی کارگر با زبانی عام‌تر، کل جامعه را خطاب دهد، خواسته‌هایی مبارزاتی را مطرح کند که خواسته‌های عام کل طبقه‌ی کارگر و فرودستان ایران هستند و مبارزات حوزه‌ای-صنفی را یک گام بالاتر برد و کلی‌تر سازد؛ به نحوی که با تبدیل شدن به مبارزه‌ای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، **مؤلفه‌های یک سیاست اجتماعی جدید** برای کل جامعه قابل تشخیص باشد. مطرح شدن این سیاست اجتماعی در فضای موجود، در عین نمایش دائمی گرایش ضدامپریالیستی آن، می‌تواند بخشی از بدنه‌های شورش‌های جاری را جذب طبقه‌ی کار کند و به جنبش طبقه‌ی کارگر، توش و توان بیشتری بدهد. افزون بر این، با این شیوه‌ی مبارزاتی هم خطر واقعی تهاجم امپریالیستی آمریکا کم‌رنگ‌تر می‌شود و هم پرچم مبارزه با امپریالیسم، توسط نیرویی واقعاً ضدامپریالیستی، بالا برده می‌شود.